

## بررسی ماهیت حقوقی مزایای بیمه عمر با تکیه بر امکان اعمال اراده در قواعد حاکم بر ارث\*

رضا سکوتی نسیمی\*\*  
محمد رضا رشیدی احمدآبادی\*\*\*

### چکیده

از جمله مزایایی که بعد از فوت متوفی به ورثه او تعلق می‌گیرد، مزایای ناشی از بیمه عمر است. در واقع گاه اتفاق می‌افتد که متوفی در زمان حیات خود با پرداخت مبلغی معین، خود را تحت پوشش یکی از بیمه‌های عمر در می‌آورد تا بعد از فوت وجهی به ورثه‌اش یا اشخاصی که در سند بیمه معین کرده پرداخت شود. صرف نظر از بحث‌های متعددی که در ارتباط با چنین مزایایی مطرح است یکی از اساسی‌ترین سوالات، شناخت ماهیت حقوقی مزایای مذکور است. آنچه که ما به طور خاص به دنبال آن هستیم شناسایی ماهیت حقوقی چنین مزایایی از جهت ارتباط با ماترک متوفی است. در واقع ما اساساً به دنبال پاسخ به این سوالات هستیم که آیا چنین مزایایی که به اشخاص تعیین شده در سند بیمه و یا

تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۲۷

\* تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۳۰

r-sokouti@tabrizu.ac.ir

\*\* استاد گروه حقوق دانشگاه تبریز

Mrezarashidi1990@gmail.com

\*\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تبریز

ورثه تعلق می‌گیرد، در عنوان ماترک می‌گنجد یا خیر؟ مزایای فوق با چه نهادهای حقوقی قابل انطباق هستند؟ آیا متفاوت بودن اشخاص ذینفع در ماهیت حقوقی چنین مزایایی تأثیر می‌گذارد یا خیر؟ به منظور پاسخ به سوالات فوق، سعی خواهد شد با بررسی نظرات فقها و حقوقدانان و با توجه به قوانین مرتبط، ماهیت حقوقی چنین مزایایی روشن و معین شود که در کدام حالات و تحت چه شرایط و ضوابطی می‌توان چنین مزایایی را به عنوان یکی از عناصر ماترک شناسایی کرد. ما معتقدیم که مزایای مذکور در هر حالت خواه دینفع ورثه باشند و خواه اشخاص ثالث باشند، به عنوان ماترک به آنان تعلق می‌گیرد؛ در نتیجه شخص می‌تواند از طریق نهاد بیمه عمر اراده خود را در قواعد استحقاق و تقسیم ارث اعمال نماید.

**واژگان کلیدی:** بیمه عمر ، ارث ، اراده ، تعهد به نفع ثالث

## مقدمه

شناسایی این امر که آیا مزایای ناشی از بیمه عمر جزو ماترک محسوب می‌شوند یا خیر از جهات عدیده‌ای حائز اهمیت بوده و همواره مدنظر حقوقدانان بوده است. آنان در بررسی چنین امری همواره به دو نکته توجه نشان داده‌اند: اول آنکه چنانچه چنین مزایایی جزو ترکه محسوب شود قاعدتاً طلبکاران متوفی بایستی بتوانند در مقام احقاق حقوق خود از چنین مزایایی بهره‌مند شوند و با توقیف آن طلب خود را وصول نمایند. به دیگر سخن لازمه ماترک بودن مزایای مذکور آن است که طلبکاران بتوانند با مراجعه به آن به عنوان جزئی از دارائی، مطالبات خود را وصول نمایند. دیگر آن که هرگاه چنین مزایایی جزو ماترک متوفی محسوب شود، می‌بایست مانند سایر اموال صرفاً به وراثت معرفی شده در قانون مدنی اختصاص یابد و نحوه تقسیم آن نیز بر طبق قواعد تقسیم ارث مندرج در همان قانون صورت گیرد.

درخصوص اینکه آیا چنین مزایایی در هیچ یک از صور در عنوان ترکه می‌گنجد یا خیر بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر است اما آنچه ما به دنبال آن هستیم اثبات این امر است که اولاً چنین مزایایی در تمام صور خود جزو ماترک محسوب می‌شود و ثانیاً اینکه قانونگذار با مقرراتی که در باب چنین مزایایی وضع کرده در عمل باعث شده تا امکان اعمال اراده از جانب بیمه‌گذار در قواعد حاکم بر نحوه استحقاق و تقسیم ارث وجود داشته باشد. به دیگر سخن مدعای اصلی ما که همان امکان اعمال اراده در قواعد حاکم بر ارث از طریق نهاد بیمه عمر است منوط به اثبات دو امر است: اول آنکه مزایای ناشی از بیمه عمر در تمامی صورشان به عنوان ماترک به اشخاص ذینفع تعلق می‌گیرند و دیگر آنکه در مقررات ناظر بر نهاد بیمه عمر از مقررات حاکم بر ارث در باب نحوه استحقاق و تقسیم ماترک بین وراثت تخطی شده و چنین مقرراتی

این امکان را به بیمه‌گذار می‌دهد تا در ماترک خود (مزایای مذکور) برای بعد از فوت خویش هر نوع تصرفی را که بخواهد انجام دهد ولو آنکه تصرفات مذکور خلاف قواعد ارث باشد. البته بایستی توجه داشت که اگرچه برخی از فقها و حقوقدانان در قالب‌های شناخته شده سنتی مانند وصیت نیز تا حدی امکان این اعمال اراده را به رسمیت شناخته‌اند لکن همچنان که خواهیم دید نهاد بیمه عمر از اساس متفاوت با نهاد وصیت است.

بنابراین لازم است تا ماهیت حقوقی مزایای مذکور از نقطه نظر فقها و حقوقدانان مورد بررسی قرار گیرد و نظرات آنان در رابطه با موضوع مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد و النهایه با ارائه ادله فقهی و حقوقی اثبات شود که چنین مزایایی به عنوان ماترک به ورثه متوفی تعلق می‌گیرد. لذا ما در ادامه ماهیت حقوقی نهاد مذکور را مورد بررسی قرار خواهیم داد و ماهیت حقوقی چنین مزایایی را با نهادهایی که بیشترین شباهت با آن را دارند از جمله نهاد حقوقی «تعهد به نفع ثالث» مقایسه خواهیم کرد.

ما در اینجا به دنبال آن هستیم که نشان دهیم اولاً آیا بیمه عمر جزو ماترک متوفی محسوب می‌شود یا خیر؟ و ثانیاً در فرض آنکه جزو ماترک متوفی باشد چگونه بیمه‌گذار با انعقاد چنین قراردادی اراده خود را در قواعد استحقاق و تقسیم ارث اعمال نموده است؟ لذا در ذیل بعد از شناسایی مفهوم و انواع قراردادهای بیمه عمر به بیان ماهیت حقوقی بیمه عمر و نحوه اعمال اراده متوفی در قواعد حاکم بر ارث از طریق آن می‌پردازیم.

### ۱- مفهوم و انواع قراردادهای بیمه عمر

در باب تعریف قرارداد بیمه عمر بایستی بیان داشت که اگرچه قانونگذار در قانون بیمه از بیمه عمر تعریفی ارائه نداده است لکن حقوقدانان تعاریف متعددی از بیمه عمر به عمل آورده‌اند که ما در اینجا تنها به تعدادی از این تعاریف اشاره می‌کنیم. برخی از حقوقدانان بیمه عمر را چنین تعریف کرده‌اند: «بیمه‌ای است که به موجب آن بیمه‌گر تعهد می‌کند درمقابل دریافت حق بیمه مبلغی معین پس از مرگ بیمه‌گذار به شخص یا اشخاص مصرح در بیمه‌نامه یا ورثه او بدهد. این بیمه به نفع شخص ثالث است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴، ۱۲۳).

اما برخی دیگر از حقوقدانان بیمه عمر را چنین تعریف کرده‌اند: «بیمه عمر قراردادی است که طبق آن بیمه‌گر درمقابل دریافت حق بیمه مقرر تعهد می‌کند مبلغ معینی خواه دفعتاً واحده به شکل سرمایه بیمه شده و خواه درمدت معین به صورت مستمری به بیمه‌گذار یا شخص ثالثی که از طرف بیمه‌گذار تعیین می‌شود پردازد. موعد انجام تعهد بیمه‌گر فوت بیمه شده و یا حیات او در زمان معین است» (مشایخی، ۱۳۵۳، ۱۸۵).

اما در باب انواع قراردادهای بیمه عمر بایستی گفت که قراردادهای بیمه عمر به طور کلی عبارتند از:

۱- بیمه عمر در صورت حیات بیمه شده.

۲- بیمه عمر در صورت فوت بیمه شده.

۳- بیمه عمر مختلط.

محل بحث ما نوع دوم بیمه عمر یعنی بیمه عمر در صورت فوت بیمه شده است.

در واقع بیمه عمر در صورت فوت بیمه شده بیمه‌ای است که به موجب آن شرکت

بیمه‌گر متعهد می‌شود تا در صورت فوت بیمه‌گذار مبالغی را به صورت یک جا یا مستمری به ورثه او یا اشخاصی که در قرارداد بیمه ذکر شده پرداخت کند (کریمی، ۱۳۷۴، ۴۱۸ - ۴۲۰).

پس از شناسایی مفهوم و انواع قراردادهای بیمه عمر جا دارد تا ماهیت بیمه عمر نیز شناسایی شود تا معین گردد که اولاً آیا مزایای ناشی از بیمه عمر در هیچ یک از صور خود تحت عنوان ماترک قرار می‌گیرند یا خیر؟ و ثانیاً اینکه به فرض چنین مزایایی جزو ماترک باشند چگونه می‌توان اراده متوفی را در تغییر قواعد ارث از طریق نهاد بیمه عمر توجیه کرد؟ بنابراین ما در ذیل به بررسی و نقد آرا فقها و حقوقدانان در رابطه با ماهیت حقوقی چنین مزایایی می‌پردازیم.

## ۲- ماهیت حقوقی

در رابطه با ماهیت حقوقی مزایای ناشی از بیمه عمر بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر عمیقی وجود دارد لذا به منظور سهولت در بیان، دیدگاه حقوقدانان، فقها و رویه قضایی را از یک دیگر تفکیک کرده و هریک را جداگانه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

### ۲-۱- دیدگاه فقها

یکی از فقها اقدام به تعیین ذینفع در قرارداد بیمه عمر را وصیت تملیکی دانسته و بیان داشته‌اند که چنانچه اقدام مزبور موجب تصرف در بیش از یک سوم کل ترکه نشود چنین اقدامی صحیح و نافذ است و در صورتی که موجب تصرف در بیش از یک سوم کل ماترک شود در حدود ثلث نافذ و نسبت به مازاد آن نیازمند اذن وراثت است (مدنی تبریزی، ۱۴۲۰: ۱۸).

ماترک متوفی (بیمه گذار) محسوب و اقدام بیمه گذار در تعیین متفیعین از مزایای مذکور نیز وصیت تملیکی تلقی شده است.

برخی از فقها نیز بیان داشته اند که مزایای ناشی از بیمه عمر خارج از عنوان ترکه و قواعد حاکم بر ارث است و چنین مزایایی تأسیس حقوقی خاصی است که طبق قانون بیمه پس از فوت بیمه گذار بایستی به شخص یا اشخاص ثالثی که دخالتی در عقد نداشته اند پرداخت شود (موسوی بجنوردی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۸). به نظر می رسد که فقیه اخیر نه تنها ماهیت ترکه بودن را برای چنین مزایایی منکر شده بلکه با این بیان که چنین مزایایی ماهیت خاص خود را دارند پذیرش سایر نهادهای حقوقی از جمله نهاد تعهد به نفع ثالث را نیز در مورد آن منتفی دانسته است.

یکی دیگر از فقها در پاسخ به سوالی در ارتباط با حکم بیمه عمر از جهت صحت یا بطلان به علت تعارض با قواعد استحقاق و تقسیم ارث بیان داشته اند که قرارداد بیمه عمر یک نوع معامله بین اداره بیمه و شخص بیمه شده در زمان حیات بیمه شده است و احکام ارث و وصیت در آن جاری نیست و بایستی که بر طبق قرارداد بیمه عمل شود (منتظری، ۱۳۸۴، ۱: ۱۴۰). در واقع فقیه اخیر به این امر قائل شده که بیمه عمر ماهیت حقوقی خاص به خود را دارد و نبایستی مزایای ناشی از آن را وارد در عنوان ماترک و تعیین ذینفع در آن را وارد در عنوان وصیت کرد.

اما در مقابل برخی دیگر از فقها مزایای ناشی از بیمه عمر را مطلقاً جزو ماترک تلقی کرده اند چنانکه در پاسخ به سوالی در مورد حالتی که شخصی نسبت به مزایای بیمه عمر برای بعد فوت خویش وصیت کرده باشد بیان داشتند از آن جا که مزایای مربوط به بیمه عمر جزو اموال میت و ماترک متوفی محسوب می شود چنانچه مزایای مذکور بیش از ثلث کل ماترک باشد چنین وصیتی غیرنافذ است و نسبت به مازاد ثلث

نیازمند به اجازه وراث است و در غیر این صورت وصیت صحیح و نافذ است (صانعی، ۱۳۸۴، ۲: ۳۵۴).

## ۲-۲- دیدگاه حقوقدانان

یکی از حقوقدانان در رابطه با ماهیت حقوقی چنین مزایایی بیان داشته‌اند که در بیمه عمر بسته به اینکه ذینفع مزایا تعیین شده باشد یا نشده باشد ماهیت حقوقی متفاوتی می‌یابد. در فرضی که ذینفع چنین مزایایی تعیین شده باشد خواه تعلق مزایا به ذینفع معوض باشد خواه غیر معوض، چنین موردی از مصادیق تعهد به نفع ثالث است لذا امکان توقیف آن از جانب طلبکاران بیمه‌گذار وجود ندارد. اما در فرضی که ذینفع چنین مزایایی تعیین نشده باشد یا آنکه به هر دلیل قابل تعیین نباشد اعم از آنکه اساساً تعیین ذینفع صورت نگرفته باشد یا آنکه تعیین ذینفع با مانع قانونی رو به رو بوده باشد و یا حتی آنکه ذینفع از قبول آن امتناع کند در چنین حالاتی مزایای مذکور جزو ماترک محسوب می‌شود و تقسیم آن بایستی بین ورثه قانونی و بنا بر قواعد حاکم بر ارث صورت گیرد. علاوه بر آن امکان توقیف چنین مزایایی از جانب طلبکاران بیمه‌گذار نیز وجود دارد (مشایخی، ۱۳۵۳: ۳۳۷-۳۴۰).

یکی دیگر از حقوقدانان نیز بیان داشته‌اند که چنانچه ذینفع بیمه عمر مشخص نباشد یا آنکه ذینفع آن ورثه بیمه‌گذار به طور کلی بوده باشد در این صورت ذینفع حقیقی دارایی متوفی می‌باشد لذا تعهدات ناشی از بیمه عمر در این فرض جزو ماترک متوفی تلقی شده و طلبکاران می‌توانند در مقام وصول طلب خویش به وجه مذکور چنگ بیاندازند و از طرفی تقسیم آن نیز بین وراث قانونی و مطابق با قواعد حاکم بر ارث صورت می‌گیرد. اما چنانچه ذینفع مزایای مذکور اشخاصی غیر از وراث باشند یا



آنکه ذینفع، اشخاص معینی از ورثه باشند در این فرض چنین مزایایی به عنوان تعهد به نفع ثالث به اشخاص تعیین شده تعلق می‌گیرد لذا از یک طرف از آنجا که چنین منافعی وارد در ماترک متوفی نشده است از گزند توقیف طلبکاران در امان است و از طرفی چون استحقاق اشخاص تعیین شده نسبت به مزایای مذکور خارج از عنوان ارث بوده تقسیم بین آنها به تساوی یا هر آن گونه که بیمه‌گذار معین کرده باشد صورت می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۳۰).

ایشان هم چنین با استدلال‌های مختلفی منکر وصیت بودن چنین مزایایی شده‌اند چنانکه در جایی بیان داشته‌اند که نمی‌توان چنین مزایایی را در قالب وصیت قرار داد چرا که اولاً تعهدات بیمه‌گذار منجز و مربوط به زمان حیات اوست درحالیکه وصیت تعهد معلق بر فوت است و ثانیاً تعهدات بیمه‌گر نیز منوط به فوت خودش نیست بلکه منوط به فوت بیمه‌گذار است بنابراین چنین مزایایی به طور کل خارج از عنوان وصیت است (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۳۴) و در جایی دیگر نیز چنین استدلال کرده‌اند که در بیمه عمر مزایای ناشی از بیمه عمر به طور مستقیم از بیمه‌گر به منتفع می‌رسد و اساساً وارد در دارایی بیمه‌گذار نمی‌شود تا وراثت (نسبت به مازاد ثلث) و طلبکاران در مقام وصول طلب خویش به آن متمسک شوند. بنابراین از آنجا که چنین منافعی وارد در دارایی متوفی نمی‌شود تحقق عنوان وصیت نیز نسبت به آن منتفی است (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۳: ۴۱۸-۴۱۹).

بیان یکی از حقوقدانان در این رابطه مبهم است. ایشان در جایی در نفی این امر که بیمه عمر بتواند به عنوان وصیت مطرح باشد بیان داشته‌اند که نمی‌توان بیمه عمر را وصیت تلقی کرد چرا که قانونگذار در ماده ۲۴ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ بیان داشته که وجه بیمه عمر به ورثه قانونی بیمه‌گذار پرداخت می‌شود لذا بایستی گفت که بیمه عمر

جزو ترکه است نه از مصادیق وصیت (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۰: ۴۳). ایشان در جایی دیگر بیان داشته‌اند در فرضی که متفع در بیمه عمر مشخص نشده باشد چنین مزایایی در حکم ترکه است چرا که یکی از شرایط ترکه آن است که ورثه مال موجود را متعلق به مورث بدانند و چون در بیمه عمر پیش از فوت بیمه‌گذار حتی یک لحظه هم وجه بیمه به بیمه‌گذار تملیک نشده ناچاریم که بگوییم وجه مذکور به مانند دیه در حکم مال میت (ترکه) است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ۱: ۲۴-۲۵). در جایی دیگر نیز در نفی اینکه بتوان چنین عقدی را وصیت یا مزایای ناشی از آن را جزو ماترک تلقی کرد بیان داشته‌اند که چنین مزایایی نه در قالب وصیت به اشخاص ذینفع تملیک شده و نه به عنوان ماترک به آنان تعلق می‌گیرد چرا که در وصیت شرط است که موصی به در حال حیات موصی، از جانب او قابل استیفا باشد و در ترکه نیز شرط است که ماترک در حال حیات متوفی از جانب او قابلیت استیفا را داشته باشد حال آنکه بیمه‌گذار در حال حیات قابلیت استیفا از مزایای ناشی از بیمه عمر را ندارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۱: ۵۵۶-۵۵۷). ایشان همچنان که پیش از این نیز آمد در تعریف بیمه عمر ماهیت آن را تعهد به نفع ثالث بیان کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

یکی از نویسندگان نیز به طور مطلق، بدون تفکیک بین اشخاص ذینفع و بدون تعیین ماهیت حقوقی چنین مزایایی بیان داشته‌اند که مزایای متعلق به ذینفعان به هیچ وجه جزو ماترک متوفی محسوب نمی‌شود و از جمله دارایی‌های خاص و منحصر به فرد اشخاص ذینفع محسوب می‌شود لذا چنین مزایایی از جانب طلبکاران متوفی قابل توقیف نیست (جوهریان، ۱۳۴۴: ۷۸).

برخی دیگر از حقوقدانان نیز اگرچه به طور دقیق ماهیت حقوقی مزایای ناشی از بیمه عمر را روشن نکرده‌اند، لکن بیان آنان در مقام تعیین احکام ناظر بر چنین وجوهی

به گونه‌ای است که مشخص می‌کند در نظر آنان چنین مزایایی تحت عنوان ماترک متوفی (بیمه گذار) قرار می‌گیرد. در واقع آنان در باب امکان توقیف وجه مذکور از جانب طلبکاران بیمه‌گذار بیان می‌دارند که در حقوق ایران از آنجا که تمام اموال مدیون به جز مستثنیات دین بایستی در خدمت تصفیه دیون او باشد لذا هیچ مانعی در راه توقیف و ایفای طلب از بیمه نامه عمر وجود ندارد (امامی و السان، ۱۳۸۳: ۷۱). در واقع همچنان که مشهود است در این نظر وجه ناشی از بیمه عمر به عنوان ماترک بیمه‌گذار تلقی شده و به همین جهت امکان بازداشت چنین مزایایی از جانب طلبکاران او پیش بینی شده است.

برخی دیگر نیز بیان داشته‌اند از آنجا که اشخاص ذینفع در قرارداد بیمه عمر دخالتی نداشته‌اند لذا چه در فرضی که ذینفع بیمه، ورثه متوفی بوده باشند و چه در فرضی که ذینفع آن اشخاصی غیر از ورثه باشند چنین عقدی از مصادیق تعهد به نفع ثالث است (جمالی‌زاده، ۱۳۸۰: ۳۷۷).

برخی نیز اگرچه به طور دقیق ماهیت حقوقی چنین مزایایی را بیان نکرده‌اند لکن این بیان ایشان که «عقد بیمه عمر با وصیت تملیکی قابل قیاس است» حاکی از آن است که از نظر ایشان چنین مزایایی وارد در عنوان ترکه شده و تعیین ذینفع در آن مساوی با وصیت تملیکی است (مدنی کرمانی، ۱۳۸۰: ۶۷).

### ۲-۳- رویه قضایی

در مورد اینکه رویه قضایی چه دیدگاهی نسبت به ماهیت حقوقی مزایای ناشی از بیمه عمر دارد بایستی بیان داشت که اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷ / ۷۶۹۲ - ۱۳۷۷ / ۱۰ / ۱۵ چنین بیان داشته که: «حق بیمه ناشی از فوت که

بعد از مرگ تحقق می‌یابد جزو ترکه نیست و تقسیم آن هم تابع مقررات ارث نیست و چنانچه ترتیب خاصی از ناحیه متوفی برای تقسیم غرامت در قرارداد بیمه مقرر شده باشد باید طبق آن عمل شود در غیر این صورت وجه مذکور (سرمایه بیمه عمر یا غرامت فوت) بین ورثه به نسبت مساوی تقسیم می‌گردد...».

نظریه فوق از جهات مختلفی قابل بررسی است. اول آنکه در آن صرفاً یک رویکردی سلبی اتخاذ شده بدین معنا که تنها به این امر که چنین مزایایی جزو ماترک نیست بسنده شده و اثباتاً در مورد اینکه چنین مزایایی چه ماهیتی دارند حرفی به میان نیامده است. دیگر آنکه نظریه فوق اطلاق دارد و تمامی صور بیمه عمر را در بر می‌گیرد اعم از آنکه ذینفع وراث بوده باشند یا اشخاص بیگانه و در تمامی صور به ارث نبودن چنین مزایایی تصریح شده است. سوم آنکه در فرضی که بیمه‌گذار ترتیب خاصی برای تقسیم و یا حتی استحقاق مزایای مذکور مقرر نکرده باشد تقسیم بایستی بین وراث قانونی و به صورت مساوی صورت گیرد. حال سؤالاتی که مطرح است از این قرار است:

اولاً منظور از ورثه در نظریه مذکور چیست؟ آیا ورثه به همان معنایی است که در قانون مدنی ذکر شده یا چیز دیگری است؟ به نظر می‌رسد بایستی وراث ذکر شده در نظریه مذکور را حمل بر همان معنایی کرد که در قانون مدنی ذکر شده چرا که آنچه از واژه وراث به ذهن متبادر می‌شود همین معناست و ما معنایی غیر از این در مورد وراث سراغ نداریم.

ثانیاً مبنای استحقاق ورثه نسبت به مزایای مذکور چیست؟ در واقع اگر وراث ذکر شده در نظریه مذکور به همان معنای مصطلح در قانون مدنی باشد (که هست) وراث مذکور به چه علت و تحت چه عنوانی چنین مزایایی را تملک می‌کنند؟ به نظر می‌رسد

که چاره‌ای نیست جز اینکه گفته شود تملک چنین مزایایی توسط ورثه به عنوان ماترک و ارث باشد و آنان به عنوان وارث، مزایای مذکور را که ماترک متوفی (بیمه‌گذار) بوده تملک می‌کنند.

بنابراین با بررسی نظریه مشورتی فوق به راحتی می‌توان به وجود تناقض در آن پی‌برد از جهت اینکه از یک طرف ماترک و ارث بودن چنین مزایایی را به طور کل و در تمامی صور منکرشده است در حالیکه از طرفی دیگر در فرضی که از جانب بیمه‌گذار نحوه خاصی برای استحقاق و تقسیم مزایا معین نشده باشد وراث قانونی را مستحق دریافت چنین مزایایی دانسته است.

### ۳- بیمه عمر و نهادهای مشابه

با مشاهده آرا و نظرات فقها و حقوقدانان روشن گردید که باوجود تمامی اختلافاتی که آنان در بحث ماهیت حقوقی مزایای ناشی از بیمه عمر و اختصاص آن به ذینفعان دارند با این حال می‌توان نظرات و دیدگاه‌های آنان را در سه عنوان دسته‌بندی کرد. در واقع عمدتاً نظرات آنان بر محوریت سه نهاد حقوقی قرار دارد: وصیت، ارث و تعهد به نفع ثالث. لذا ما در ذیل، بیمه عمر را با هریک از این سه نهاد مورد مقایسه قرار داده تا انطباق یا عدم انطباق آن روشن گردد.

#### ۳-۱- بیمه عمر و تعهد به نفع ثالث

هم چنانکه در بررسی دیدگاه حقوقدانان ملاحظه شد اکثر حقوقدانان ماهیت حقوقی بیمه عمر را در تمامی موارد یا حداقل در برخی موارد، تعهد به نفع ثالث توصیف و سعی کرده‌اند تا احکام حاکم بر این نهاد حقوقی را در بیمه عمر نیز جاری سازند. با توجه به آنکه درخصوص تعهد به نفع ثالث در نظامهای حقوقی نظریه‌های

مختلفی مطرح شده است لذا ضمن طرح نظریه‌های مزبور به نقد و بررسی آنها پرداخته می‌شود.

نظریه اولی که در باب ماهیت حقوقی نهاد تعهد به نفع ثالث مطرح شده نظریه پیشنهاد یا نظریه دو قرارداد است. به موجب نظریه مذکور منافع مد نظر ابتدائاً در روابط طرفین قرارداد اصلی و در مالکیت متعهدله ایجاد شده و او سپس این منافع را به ثالث ایجاب می‌کند (شهیدی، ۱۳۸۳: ۳۲۱).

صرف نظر از ایراداتی که به نظریه مزبور به طور کلی مبنی بر عدم انطباق با قصد واقعی طرفین معامله وارد است در بحث حاضر یعنی بیمه عمر نیز مهمترین ایراد، آن است که از آنجا که در قراردادهای بیمه عمر معمولاً اثر عقد معلق بر فوت بیمه‌گذار است و اینکه در بسیاری از موارد منتفع از بیمه عمر تا فوت بیمه‌گذار از وجود چنین قراردادی آگاه نبوده و متعاقب آن نسبت به قبولی آن نیز اقدامی نمی‌کند این ایراد مطرح می‌شود که چون پس از ایجاب و پیش از قبول، موجب فوت نموده است لذا طبق قواعد کلی حاکم بر قراردادها اثر ایجاب منتفی و عقد قابلیت تشکیل خود را از دست می‌دهد. بنابراین نتیجه غیرقابل پذیرشی که از این تئوری در عمل حادث می‌شود بطلان اکثر قراردادهای بیمه عمر است. به دیگر سخن یکی از قواعد عمومی حاکم بر تمامی قراردادها این است که هرگاه بین ایجاب و قبول، موجب یا قابل فوت کند اثر ایجاب زائل شده و امکان انعقاد عقد منتفی می‌گردد و چون طبق نظریه اخیر بیمه‌گذار با انعقاد قرارداد با بیمه‌گر صاحب حقی می‌شود (که همان بهره‌مندی از مزایاست) و سپس این حق را در قالب ایجاب، به ذینفعان بیمه پیشنهاد می‌کند و اینکه در عمل عموماً قبول از طرف منتفعین بعد از فوت بیمه‌گذار صورت می‌گیرد ماحصل چنین نظری آن می‌شود که اکثر قراردادهای بیمه عمر محکوم به بطلان باشند در حالی که

چنین نظری پذیرفته نیست (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۳: ۳۸۸؛ شهیدی، ۱۳۸۳: ۳۲۲). لذا تئوری مذکور نمی‌تواند به عنوان تشکیل دهنده ماهیت حقوقی نهاد تعهد به نفع ثالث و در بحث ما مبنای تشکیل عقد بیمه عمر باشد.

نظریه دومی که در رابطه با ماهیت حقوقی نهاد تعهد به نفع ثالث مطرح شده نظریه اداره مال غیر است. مطابق نظریه اخیر متعهدله یا همان مشروطله به عنوان اداره کننده مال غیر تعهدی به سود ثالث اخذ می‌کند که با قبول شخص ثالث مشروطله به عنوان اداره کننده مال غیر تبدیل به وکیل می‌شود و اداره مال غیر نیز به اعمال وکالت تبدیل می‌شود (شهیدی، ۱۳۸۳: ۳۲۲). بر این نظریه نیز از این جهت که بتواند به عنوان مبنای نهاد تعهد به نفع ثالث واقع شود ایرادات زیادی وارد شده اما مهمترین ایرادی که به آن وارد شده و در بحث بیمه عمر نیز قابلیت استناد دارد آن است که در اداره فضولی (اداره مال غیر) مدیر به نمایندگی از سوی محجور یا غایب اقدام به انعقاد قرارداد می‌کند لذا طرفین اصلی قرارداد، اصیل هستند در حالی که در تعهد به نفع ثالث چنین نیست و شخصی که از او به عنوان نماینده در این تئوری یاد می‌شود خود نیز داری نفع معنوی در اجرای قرارداد است لذا برعکس نماینده حتی بعد از تنفيذ قرارداد نیز همچنان ذی‌سمت است و می‌تواند الزام به اجرای قرارداد را بخواهد. در واقع در اداره فضولی مال غیر نماینده و مدیر سمتی نداشته و هیچ نفعی در اجرای قرارداد برای او متصور نیست در حالیکه در تعهد به نفع ثالث مشروطله در اجرای قرارداد ذی‌سمت است و در اجرای تعهد نفع معنوی دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۳: ۳۹۴).

نظریه اعلام یک طرفه اراده نظریه‌ای است که به عنوان سومین مبنای نهاد تعهد به نفع ثالث مطرح است. مطابق این نظریه متعهد یا همان مشروطعلیه در قرارداد اصلی به طور یک طرفه و بدون آنکه نیازمند رضای ثالث باشد خود را ملتزم کرده و حقی را

برای ثالث ایجاد می‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۳: ۳۹۷). در رابطه با این تئوری نیز ایراداتی وارد شده از جمله آنکه تعهد یک طرفه در حقوق ایران به مانند حقوق فرانسه از مبنای اعتبار حقوقی برخوردار نیست (شهیدی، ۱۳۸۳: ۳۲۳).

نظریه چهارمی که در ارتباط با ماهیت حقوقی نهاد تعهد به نفع ثالث مطرح است نظریه ایجاد استثنائی حق به سود ثالث است. مطابق این نظریه تعهد به نفع شخص ثالث با هیچ یک از قواعد مرسوم و عمومی قراردادها قابل توجیه نیست و ایجاد حق برای ثالث در قراردادی که دو تن با یکدیگر می‌بندند استثنای بر این قواعد است و نهادی مستقل با ویژگی‌های خود است لذا حق منتفع اولاً به صورت مستقیم ایجاد شده و از گزند طلبکاران و ورثه متوفی در امان است و ثانیاً وابسته به قرارداد اصلی باقی می‌ماند که به موجب آن فسخ و یا ابطال عقد به حیات آن عقد نیز خاتمه می‌بخشد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۳: ۳۹۹-۴۰۰).

برخی از حقوقدانان بر این تئوری نیز این ایراد را وارد کرده‌اند که نظریه مذکور بازگشت به صورت مسئله است نه آنکه حل آن باشد (شهیدی، ۱۳۸۳: ۳۲۳). اما برخی دیگر از حقوقدانان به این نظریه تمایل نشان داده و بیان داشته‌اند که بایستی نیازهای اجتماع نیز در تحلیل‌های حقوقی دخالت داده شود و از آنجا که نیازهای اجتماعی از گذشته باعث شده تا نهادهایی مانند بیمه عمر در جامعه رواج پیدا کند بایستی در تحلیل‌های حقوقی دست به دامان چهارچوب‌های سنتی شد لذا بایستی نهاد تعهد به نفع ثالث به عنوان یک استثنا بر قواعد سنتی و مرسوم پذیرفته شود (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۳: ۴۰۱). چنانچه این مبنا به عنوان مبنای نهاد تعهد به نفع ثالث و بیمه عمر (به عنوان یکی از مصادیق تعهد به نفع ثالث) پذیرفته شود چون ایجاد حق به نفع ثالث به صورت مستقیم شکل می‌گیرد و اساساً وارد در دارایی مشروطه یا همان بیمه‌گذار



نمی‌شود لذا اولاً از شمول عنوان ماترک خارج است و ثانیاً به واسطه آن امکان بازداشت مزایای مذکور از جانب طلبکاران متوفی وجود ندارد.

پذیرش این نظر به عنوان مبنای حقوقی و شکل دهنده ماهیت حقوقی قرارداد بیمه عمر با مشکلات عدیده‌ای مواجه است. اولین مشکل آن است که در صورت رد تعهد مزبور از جانب ثالث (ذینفع بیمه عمر) از آنجا که موضوع عقد منتفی شده است اجرای قرارداد نیز به طور کل منتفی است و مزایای بیمه عمر نه تنها به ذینفع تعیین شده در عقد بیمه تعلق نمی‌گیرد بلکه تعلق آن به ورثه بیمه‌گذار نیز بلاوجه خواهد بود و آنان تنها مستحق دریافت وجوه پرداختی از جانب بیمه‌گذار از باب دارا شدن بلاجهت می‌باشند. به دیگر سخن موضوع تعهد در بیمه عمر پرداخت وجوه مذکور به صورت مستقیم به اشخاص تعیین شده در سند بیمه است که با رد ذینفع، دیگر تعهدی وجود ندارد تا قابلیت اجرایی داشته باشد در نتیجه از آنجا که وجوه مذکور حتی یک لحظه نیز تحت مالکیت بیمه‌گذار و به تبع آن ورثه بیمه‌گذار در نیامده لذا با وجود رد مزایا از جانب ذینفع چنین مزایایی به هیچ وجه به آنان تعلق نمی‌گیرد در حالیکه کسی چنین امری را نپذیرفته است. چنانکه برخی از حقوقدانان نیز در بحث ماده ۷۶۸ قانون مدنی به عنوان یکی از مصادیق تعهد به نفع ثالث بیان داشته‌اند که ثالث با رد عقدی که به نفع او واقع شده باعث می‌شود تا عقد صلح از اساس باطل باشد نه اینکه به سود مصالح ادامه پیدا کند چرا که با رد ثالث تعهد موضوع ماده به سود شخص ثالث تحقق نمی‌یابد و با عدم تحقق آن عقد بدون معوض خواهد بود که نتیجه آن بطلان عقد است و النهایه مصالح می‌تواند آنچه که به عنوان مال الصلح داده را استرداد کند (شهادی، ۱۳۸۳: ۳۱۲).

برخی از حقوقدانان در مواجهه با این مشکل دست به دامان شروط ضمنی شده‌اند. آنان بیان داشته‌اند در فرضی که ذینفع از پذیرش چنین مزایایی امتناع کند یا بایستی قائل به این شد که با رد ذینفع تعهد نیز از بین می‌رود و ملتزم نسبت به التزام قراردادی برائت می‌یابد یا اینکه گفت در اینجا یک شرط ضمنی وجود دارد مبنی بر اینکه در صورت رد تعهد از جانب ثالث می‌بایست تعهد به نفع طلبکار قراردادی (مشروطه) اجرا شود و النهایه بیان می‌دارند که نظر دوم با قصد مشترک طرفین سازگارتر است (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۳: ۴۰۹).

به نظر می‌رسد حتی اگر بتوان مشکل مزبور را با توسل به شروط ضمنی مرتفع ساخت باز این مشکل وجود دارد که چنانچه بین فوت بیمه‌گذار و رد ذینفع فاصله‌ای ایجاد شود منافع مربوط به مزایای مذکور در این فاصله متعلق به کیست؟ در واقع چنانچه ماهیت مزایای مذکور را تعهد به نفع ثالث بدانیم از آنجا که مزایای مذکور مستقیماً به ذینفع تملیک شده و اساساً وارد در دارایی بیمه‌گذار نشده است و از آنجا که مالکیت ورثه نسبت به مزایای مذکور بعد از رد ذینفع (بنا بر پذیرش شرط ضمنی در این زمینه) حادث می‌شود اساساً منافع مذکور به تبعیت از اصل مزایا در تملک بیمه‌گر باقی می‌ماند در حالی که پذیرش چنین نظری با خواست واقعی طرفین در تعارض است. لذا بایستی گفت اگرچه به موجب بیمه عمر نیز مزایایی به اشخاص ثالث تعلق می‌گیرد لکن چنین امری باعث نمی‌شود تا ما عقد مذکور را در چهارچوب نهاد تعهد به نفع ثالث قرار دهیم چنانکه بسیاری از نهادهای حقوقی (مثل عقد ضمان) باوجود آنکه متضمن مزایایی برای ثالث است لکن هیچ کس آن را در عنوان تعهد به نفع ثالث ننگنجانده است. بنابراین هم چنانکه برخی از حقوقدانان نیز بیان داشته‌اند هرچند عقود مانند بیمه عمر می‌توانند حاوی تعهد به نفع ثالث به معنای اعم کلمه

باشند لکن این وضعیت سبب نمی‌شود تا چنین نهادهایی را در قالب تعهد به نفع ثالث شناسایی کنیم. نهاد مذکور تحت عنوان خاص خود و احکام مخصوص به خود متناسب با موضوع و اهداف قانونگذاری قرار دارد و در جهت استنباط احکام آن بایستی تا از نظام و اصول خاص حاکم بر آن بهره جست لذا نمی‌توان تحت عنوان نهاد تعهد به نفع ثالث احکام حاکم بر آن را جستجو کرد (شهیدی، ۱۳۸۳: ۳۲۰).

بنابراین پذیرش نهاد تعهد به نفع ثالث به عنوان نهادی که بیانگر ماهیت حقوقی قرارداد بیمه عمر باشد با مشکلات عملی و نظری متعددی مواجه است و ناچاریم تا از این نهاد به عنوان ماهیت حقوقی بیمه عمر چشم پوشی کنیم.

### ۳-۲- بیمه عمر و وصیت

یکی از نهادهایی که در ظاهر بیشترین شباهت را با نهاد بیمه عمر دارد نهاد وصیت است. در واقع در هر دو نهاد مذکور متوفی در دارایی بعد از فوت خویش تصرف می‌کند. البته بایستی توجه داشت که این شباهت زمانی محقق است که مزایای ناشی از بیمه عمر نیز جزو ماترک متوفی (بیمه گذار) تلقی شود که بررسی آن در ادامه خواهد آمد. بر فرض اینکه مزایای ناشی از بیمه عمر جزو ماترک باشد در این صورت این سوال مطرح است که آیا نمی‌توان بیمه عمر را در قالب وصیت قرار داد و احکام آن از جمله لزوم رعایت ثلث را لازم الرعایه دانست؟ اگر چنین نیست مهمترین تفاوت نهاد بیمه عمر با نهاد وصیت در چیست؟ مگر نه این است که در بیمه عمر نیز متوفی در دارایی بعد از مرگ خویش تصرف می‌کند پس چه عواملی باعث می‌شود تا این نهاد را از نهاد وصیت جدا کنیم؟

به نظر می‌رسد که نتوان نهاد بیمه عمر را در قالب نهاد وصیت تحلیل کرد چرا که مقررات قانونی مرتبط با بیمه عمر با آنچه که در وصیت مقرر است تفاوت فاحشی دارد. در واقع مستند ما ماده ۲۴ قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶ است که بیان می‌دارد: «وجه بیمه عمر که باید بعد از فوت پرداخت شود به ورثه قانونی متوفی پرداخته می‌شود مگر اینکه در موقع عقد بیمه یا بعد از آن در سند بیمه قید دیگری شده باشد که در این صورت وجه بیمه متعلق به کسی خواهد بود که در سند بیمه اسم برده شده است» و مطابق آن استحقاق اشخاص ذینفع نسبت به مزایای مذکور از دو حال خارج نیست یا آنکه بیمه‌گذار خود در بیمه عمر اشخاص ذینفع را تعیین می‌کند که در این صورت مطابق آن عمل می‌شود و یا آنکه اشخاص ذینفع تعیین نشده‌اند که در این صورت مزایا به ورثه بیمه‌گذار تعلق می‌گیرد.

محل بحث ما جایی است که ذینفع در سند بیمه تعیین نشده است حال اگر چنین نهادی وصیت باشد این سوال مطرح می‌شود که چگونه ممکن است که در وصیت موصی له مشخص نباشد و در عین حال وصیت صحیح باشد؟ در واقع هم چنانکه برخی از حقوقدانان نیز بیان داشته‌اند برای آن که موصی له بتواند مطابق ماده ۸۵۰ قانون مدنی مالک موصی به شود لازم است که تعیین شده باشد و عدم تعیین موصی له مساوی با بطلان وصیت است (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۱۳۳) در حالی که در فرض ماده ۲۴ به هیچ وجه ذینفع چنین مزایایی شخص نشده‌اند و این اقتضای بطلان را دارد نه آنکه ذینفع را ورثه بیمه‌گذار بدانیم. در واقع ذینفع بودن ورثه فرع بر صحت بیمه است در حالی که اگر بیمه عمر وصیت باشد به علت عدم تعیین موصی له چنین وصیتی از اساس باطل خواهد بود. ممکن است به این ایراد اینگونه پاسخ داده شود که متوفی (بیمه‌گذار) با عدم تعیین ذینفع و با علم به این که عدم تعیین ذینفع موجب بهره‌مند شدن ورثه‌اش می‌شود

به نحو ضمنی ذینفع یا به عبارتی موصی‌لهم را تعیین کرده است بنابراین از این حیث ایرادی بر وصیت بودن بیمه عمر وارد نیست.

به فرض که ایراد قبل با چنین استدلالی مرتفع شود اما این ایراد مطرح می‌شود که هم چنانکه برخی از فقها نیز بیان داشته‌اند یکی از شروط موصی‌له آن است که در هنگام انجام وصیت بایستی موجود باشد و برخلاف وقف حتی وصیت بر معدوم به تبع موجود را نیز صحیح ندانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۲۵، ۶: ۲۱۵-۲۱۶؛ نجفی، ۱۳۶۸، ۲۸: ۳۶۲) و قانون مدنی نیز با تبعیت از همین نظر در ماده ۸۵۰ بیان داشته که «... موصی‌له باید موجود باشد...» حال آنکه در فرضی که ذینفع بیمه عمر مشخص نشده باشد طبق ماده ۲۴ قانون بیمه ذینفع ورثه هستند و قاعدتاً برای تعیین ورثه بایستی به زمان فوت متوفی (بیمه‌گذار) توجه کرد در حالیکه ممکن است در زمان فوت متوفی اشخاصی جزو ورثه باشند که در زمان انعقاد عقد بیمه هنوز نطفه آنان هم منعقد نشده باشد پس چگونه ممکن است به موجب وصیت بهره‌مند از مزایای مذکور به عنوان موصی‌له شوند در حالیکه در استحقاق آنان نسبت به مزایای مذکور هیچ شکی نیست؟

به دیگر سخن وجود موصی‌له (لهم) در حین وصیت لازم است و در بیمه عمر در فرضی که منتفعین معین نشده باشند به حکم قانون منتفعین همان ورثه هستند حال آنکه ما در تعیین ورثه به وراثت حین الفوت نگاه می‌کنیم نه اشخاصی که در زمان انعقاد بیمه عمر بالقوه وارث بوده‌اند و این امر موجب می‌شود تا در مواردی اشخاصی به عنوان وارث، ذینفع بیمه عمر باشند که در زمان انعقاد بیمه عمر وجود نداشته‌اند. در حالی که بیان شد در وصیت وجود موصی‌له حین وصیت لازم و ضروری است و ضمانت اجرای آن نیز بطلان است بنابراین وصیت دانستن بیمه عمر ملازمه با این دارد که در فرضی که ذینفعان تعیین نشده‌اند بیمه عمر باطل باشد نه آنکه ذینفعان ورثه

باشند. لذا ملاحظه شد که بنا به اینکه مزایای مذکور جزو ماترک باشد باز نمی‌توان قرارداد بیمه عمر و تعیین ذینفعان در آن را تحت الشمول عنوان وصیت قرار داد.

### ۳-۳- بیمه عمر و ترکه

یکی از عناوینی که برای توصیف ماهیت حقوقی مزایای ناشی از بیمه عمر از آن استفاده شده عنوان ترکه است. ما نیز برای اثبات مدعای خویش یعنی امکان اعمال اراده در قواعد ارث از طریق نهاد بیمه عمر ابتدا باید اثبات نماییم که چنین مزایایی وارد در ماترک متوفی می‌شود و سپس به ذینفعان بیمه عمر اختصاص می‌یابد. لذا جا دارد تا ماهیت حقوقی چنین مزایایی را در دو فرض جداگانه از آن حیث که بتوانند به عنوان ماترک مطرح باشند بررسی نماییم.

فرض اول آن است که بیمه گذار در سند بیمه، ذینفع بیمه عمر را تعیین نکرده یا آنکه ذینفع بیمه عمر را وراث خویش به طور کلی معرفی کرده است. در این فرض هم چنانکه برخی از حقوقدانان (مشایخی، ۱۳۵۳: ۳۳۷-۳۴۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۳۰) نیز بیان کرده‌اند و پیش از این آمد نبایستی در ماترک بودن چنین مزایایی هیچ شکی کرد چرا که به موجب بیمه عمر برای متوفی حقی به وجود آمده که معلق بر فوت او است و این حق به ورثه به عنوان ماترک به ارث می‌رسد و آنان از نمود عینی این حق که همان مزایای مذکور است بهره‌مند می‌شوند. ممکن است بر این بیان ایراداتی وارد شود. اول آنکه چگونه ممکن است که حق به ارث برسد؟ دوم آنکه به فرض که حق به ارث هم برسد اما اینجا حق از نوع معلق و تازه معلق بر فوت متوفی است و حق معلق پیش از تحقق معلق علیه وجود ندارد پس چگونه چیزی که وجود ندارد می‌تواند به ارث برسد؟

در پاسخ به سوال اول بایستی گفت که حقوق مالی نیز مانند سایر اموال به ارث می‌رسد همان گونه که برخی در تعریف ماترک بیان داشته‌اند: «ما یترکه المیت مما کان یملکه من الاموال النقدیه و العینیه و الحقوق» (زحیلی، ۱۴۰۹، ۱۰: ۳۷۵). در این باب حدیثی نیز وجود دارد که بیان می‌دارد: «ما ترک المیت من مال او حق فهو لوارثه» و فقها عموماً در اثبات این امر که حق شفعه نیز به ارث می‌رسد به حدیث مزبور استناد کرده‌اند (بجنوردی، ۱۴۱۹، ۶: ۲۰۷؛ محقق کرکی، ۱۴۲۹، ۶: ۴۴۷). علاوه بر این قانونگذار ما نیز در مواد مختلفی از جمله ماده ۴۴۵ ق.م (راجع به ارث خیرات) و ماده ۸۲۳ ق.م (راجع به ارث حق اخذ به شفعه) چنین امری را پذیرفته است.

اما در پاسخ سوال دوم بایستی گفت که در رابطه با وضعیت حقوق ناشی از عقد معلق پیش از تحقق معلق علیه سه نظریه ابراز شده است. مطابق نظریه اول پیش از وقوع معلق علیه هیچ حقی به وجود نیامده است و صرفاً امید به تحقق معلق علیه و متعاقب آن حقوق ناشی از عقد وجود دارد و قانونگذار تنها به منظور حمایت از همین حقوق احتمالی و امید به کسب آن اقدام به حمایت از رابطه حقوقی موجود می‌کند. در واقع حمایت قانونگذار متوجه حقوق احتمالی است که در آینده تحقق خواهند یافت نه اینکه فی الحال حقوقی برای عقد متصور باشد. مطابق نظریه دوم پیش از تحقق معلق علیه نیز درجه ضعیفی از همان حق اصلی به وجود می‌آید که با تحقق معلق علیه این حق به حق اصلی تبدیل می‌شود. در واقع در این دیدگاه اگرچه پیش از تحقق معلق علیه نیز حقی ایجاد می‌شود اما این حق ماهیتاً مستقل و متفاوت از حقی است که بعد از تحقق معلق علیه به وجود می‌آید. اما نظریه سوم بیان می‌دارد که در عقود معلق به محض ایجاد عقد برای طلبکار همان حقوق اصلی ایجاد می‌شود لکن نفوذ و تاثیر برخی از آثار آن معلق بر تحقق معلق علیه است. بنابراین طبق نظر اخیر اولاً پیش

از تحقق معلق علیه نیز حق ایجاد شده است و تنها امید به ایجاد حق وجود ندارد و ثانیاً جنس این حق با آنچه که بعد از تحقق معلق علیه ایجاد می شود یکسان است و تنها نفوذ برخی آثار آن معلق بر تحقق معلق علیه است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ۱: ۶۲ - ۶۳).

با ملاحظه آنچه گفته شد بایستی گفت که حقی تحت عنوان ترکه و قواعد مربوط به آن قرار می گیرد که اولاً پیش از فوت متوفی (پیش از تحقق معلق علیه) وجود داشته باشد و ثانیاً ماهیت آن قبل و بعد از فوت متوفی به عنوان معلق علیه یکسان باشد لذا چنانچه در بررسی وضعیت حقوقی حق ناشی از عقد معلق پیش از تحقق معلق علیه قائل به نظریه سوم باشیم می توانیم بیان داریم که چنین حقوقی نیز به عنوان ماترک به ورثه متوفی تعلق می گیرد. همچنان که پیش از این دیدیم و در ادامه نیز خواهیم دید بسیاری از حقوقدانان در عمل از همین نظریه سوم تبعیت کرده اند و آثار عملی آن را که همان توارث حق است بر مورد مد نظر مترتب نموده اند. بنابر این آنچه که به ورثه و اشخاص تعیین شده در قرارداد بیمه عمر تعلق می گیرد همان نمود عینی حقی است که متوفی در زمان حیات بدست آورده بوده است و آنان از باب ارث حق از آن بهره مند می شوند. لذا آنچه که برخی از حقوقدانان (لنگرودی، ۱۳۸۸، ۱: ۵۵۶ - ۵۵۷) در ارتباط با نفی ماترک بودن چنین مزایایی از آن جهت که چنین مزایایی پیش از مرگ بیمه گذار از جانب او قابل استیفا و دخل و تصرف نیست، بیان کرده اند رد می شود چرا که ما معتقدیم چیزی که از جانب متوفی به ورثه به ارث می رسد همان حق است که بعد از مرگ به ورثه او می رسد و مزایای ناشی از بیمه عمر نمود عینی آن حق است نه آن که خود مزایا از متوفی به ورثه به ارث برسد تا ایراد مذکور مطرح باشد. به دیگر سخن آنچه که به ارث رسیده همان حقی است که بیمه



گذار پیش از فوت داشته و با فوت این حق در عین حال که به ورثه منتقل می‌شود عینیت نیز می‌یابد و مزایایی که ورثه از آن منتفع می‌شوند نمود عینی همان حق است. لذا با تحلیل از آنچه که واقع شده و آنچه که به ارث می‌رسد می‌توان بیان کرد که مزایای مذکور در این فرض بلاشک جزو ماترک متوفی (بیمه‌گذار) محسوب می‌شود. جالب اینجاست که حقوقدان اخیر نیز در جایی دیگر در مقام بررسی حکم ماده ۷۶۸ و ۷۶۹ قانون مدنی بیان داشته‌اند که تعهد ناشی از عقد موضوع مواد مزبور قبل از فوت مصالح پدید آمده است لذا با فوت او رنگ ترک را به خود می‌گیرد. ایشان در ادامه هم چنین بیان می‌دارند که گاهی حقوق ناشی از بیمه عمر نیز همین وضع را خواهد داشت و به عنوان ماترک به ورثه تعلق می‌گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

اما فرض دوم حالتی است که در آن ذینفع بیمه، اشخاص ثالث یا ورثه به صورت معین (و نه به صورت کلی) و یا برخی از ورثه هستند. در این فرض عمدتاً حقوقدانان بیان داشته‌اند که آنچه به ذینفعان تعلق می‌گیرد در قالب تعهد به نفع شخص ثالث قرار می‌گیرد چرا که به موجب چنین عقدی مزایای مذکور مستقیماً در تملک آنان قرار می‌گیرد بدون آنکه وارد در ماترک متوفی شود. پیش از این از لحاظ نظری روشن شد که نمی‌توان چنین مزایایی را در قالب نهاد تعهد به نفع ثالث گنجانند. از لحاظ عملی نیز چنین نگرشی آثار سوئی به دنبال دارد که مهمترین آن این است که طلبکاران متوفی نتوانند در مقام وصول طلب خویش به منافع مذکور متوسل شوند. در واقع ممکن است متوفی در زمان حیات و حتی پیش از آنکه بدهکار شود قسمت عظیمی از اموال خود را در قالب بیمه عمر برای اشخاص معینی برای بعد از فوت قرار دهد و حال آنکه بعد از بدهکار شدن تمام سرمایه اش کفاف بدهی هایش را نکند و طلبکاران به این علت که چنین مزایایی جزو ماترک متوفی محسوب نمی‌شود از توقیف آن ناتوان

باشند و از طرفی چون هیچ سوء نیتی در کار نبوده است استناد به معامله به قصد فرار از دین نیز بی‌معناست در حالیکه انصاف و عدالت چنین امری را نمی‌پذیرد لذا هم چنانکه برخی از حقوقدانان نیز مطرح داشته‌اند نیاستی چنین مزایایی را غیرقابل توقیف دانست (امامی و السان، ۱۳۸۳: ۷۱).

اما سوالی که ممکن است مطرح شود این است که چنانچه چنین مزایایی جزو ماترک و قابل توقیف محسوب شود در فرضی که ذینفع تعیین شده در قرارداد بیمه عمر در قبال پرداخت عوضی به بیمه‌گذار از جانب او به عنوان ذینفع تعیین شده باشد چگونه می‌توان بازداشت چنین مزایایی را پذیرفت در حالیکه ذینفع بدون سوء نیت و پیش از سایر طلبکاران بر چنین مزایایی حقی پیدا کرده است؟ به دیگر سخن ملازمه ماترک دانستن چنین مزایایی آن است که حتی در فرضی که شخص با پرداخت عوض به عنوان ذینفع تعیین شده نیز نتواند در مقابل طلبکاران متوفی به حق خود استناد کند و مجبور باشد تا وارد در غرما شود در حالی که چنین حکمی خلاف عدالت است؟ در پاسخ به این سوال بایستی گفت که برخی از حقوقدانان بیان داشته‌اند در فرضی که تعیین ذینفع توأم با پرداخت عوض از جانب او بوده چنین امری به منزله انتقال سند بیمه است چرا که ماده ۲۵ قانون بیمه بیان می‌دارد: «بیمه‌گذار حق دارد ذینفع در سند بیمه عمر خود را تغییر دهد مگر آنکه آن را به دیگری انتقال داده و بیمه‌نامه را هم به منتقل‌الیه تسلیم کرده باشد» و از آنجا که در فرض مزبور نیز امکان تغییر ذینفع وجود ندارد لذا چنین امری در حکم انتقال سند بیمه است (امامی و السان، ۱۳۸۳: ۶۸). وی در ادامه بیان می‌دارد از آنجا که چنین عملی در حکم انتقال است بنابراین قاعدتاً مزایای ناشی از بیمه عمر در این فرض تنها از جانب طلبکاران شخص ذینفع قابل بازداشت است (امامی و السان، ۱۳۸۳: ۷۱). بنابراین مشخص می‌شود در فرض مزبور

نیز هیچ مشکلی در این امر که مزایای بیمه را جزو ماترک تلقی کنیم پیش نمی‌آید چرا که در این فرض با قرارداد عوض، به نوعی سند بیمه به ذینفع منتقل شده است و با تحقق انتقال قاعدتاً وجه مذکور از گزند طلبکاران بیمه‌گذار در امان خواهد بود و تنها در مقابل طلبکاران ذینفع قابل بازداشت است.

اما سوال دیگری که در ارتباط با ماترک بودن مزایای ناشی از بیمه عمر مطرح است آن است که به چه علت ماده ۲۴ قانون مالیات‌های مستقیم چنین مزایایی را از شمول مالیات بر ارث خارج کرده در حالیکه اگر چنین مزایایی از جمله ماترک می‌بود نمی‌بایست تا از شمول مالیات بر ارث خارج باشد؟ به دیگر سخن قانونگذار با این بیان خواسته تا نشان دهد که چنین مزایایی عنوان ماترک را نداشته و از شمول قواعد حاکم بر آن مستثنی است در حالیکه بیان شد چنین مزایایی جزو ماترک محسوب می‌شود پس چگونه می‌توان بین این دو جمع کرد؟

در پاسخ به سوال فوق به نظر می‌رسد بایستی به این نکته توجه کرد که هم چنانکه برخی از حقوقدانان نیز بیان داشته‌اند بیمه‌های عمر علاوه بر ویژگی‌هایی چون جنبه پس انداز داشتن دارای جنبه تأمین آتیه نیز می‌باشند. در واقع بیمه‌گذار با انعقاد قرارداد بیمه عمر به دنبال آن است تا افراد خانواده‌اش یا افرادی را که در بیمه‌نامه ذکر کرده برای بعد از مرگش از گزند فقدان حامی اقتصادی در امان بمانند (کریمی، ۱۳۷۴: ۴۱۷) لذا قانونگذار به منظور حمایت از همین جنبه بیمه عمر و کمک به توسعه این نهاد بوده که چنین امری را مقرر داشته نه آن که از نظر او چنین مزایایی مستثنی از عنوان ترکه باشد. برعکس توجه به سبک و سیاق ماده حاکی از آن است که از نظر قانونگذار چنین مزایایی جزو ماترک محسوب می‌شود چرا که اولاً چنین ماده ای در ذیل فصل چهارم تحت عنوان مالیات بر ارث آمده و بدون آنکه ماهیت آن از لحاظ

ماترک بودن نفی شود صرفاً بیان شده که اموال مذکور از شمول مالیات بر ارث خارج است که این حاکی از آن است که بیمه عمر ارثی است که مشمول مالیات بر ارث نمی‌شود و ثانیاً در ماده ۲۴ قانون مالیات‌های مستقیم در کنار بیمه عمر از مواردی چون دیه نیز نام برده شده در حالیکه اکثر فقها و حقوقدانان دیه را تحت عنوان ماترک شناسایی کرده‌اند. لذا از نظر قانون مالیات‌های مستقیم نیز بیمه عمر جزو ماترک متوفی تلقی شده است لکن به دلایل خاصی چون جنبه حمایتی داشتن خواسته شده تا با وجود آنکه جزو ماترک هستند از شمول مالیات بر ارث خارج باشند.

#### ۴- نحوه اعمال اراده در قواعد ارث

اما بعد از آنکه روشن شد مزایای ناشی از بیمه عمر جزو ماترک هستند و به عنوان ارث به ذی‌نفعان تعلق می‌گیرند این سوال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان در قالب نهاد بیمه عمر اعمال اراده در قواعد حاکم بر ارث را توجیه کرد؟ در واقع مدعای اصلی ما در اینجا که همان اعمال اراده در قواعد حاکم بر ارث از طریق نهاد بیمه عمر است چگونه اثبات می‌شود؟ پاسخ به سوال فوق را در دو حیطة اعمال اراده در قواعد استحقاق ارث و اعمال اراده در قواعد تقسیم ارث دنبال خواهیم کرد.

#### ۴-۱- اعمال اراده در قواعد استحقاق ارث

در مورد این فرض که در واقع همان اعمال اراده در قواعد استحقاق ارث از طریق نهاد بیمه عمر است، بایستی گفت از آنجا که اولاً روشن شد که چنین مزایایی عنوان ماترک را دارند چرا که بعد از مرگ متوفی وارد در ترکه بیمه گذار شده و سپس به ذی‌نفعان تملیک می‌شوند و ثانیاً اینکه ثابت نمودیم نهاد بیمه عمر ماهیتاً متفاوت از نهاد وصیت است و تحت شمول قواعد حاکم بر آن از جمله قاعده لزوم رعایت ثلث

قرار نمی‌گیرد بنابراین بیمه‌گذار بدون هیچ محدودیتی اشخاص غیر وارث را از ماترک، تحت عنوان مزایای بیمه عمر بهره‌مند می‌کند. در واقع به موجب نهاد بیمه عمر، از طریق ذینفع ساختن اشخاص بدون محدودیت مربوط به وصیت و در قالب تملیک مزایا، در قواعد استحقاق ارث اعمال اراده می‌شود.

#### ۴-۲- اعمال اراده در قواعد تقسیم ارث

ابتدائاً و پیش از آنکه در مورد نحوه اعمال اراده در قواعد تقسیم ارث از طریق نهاد بیمه عمر بحث کنیم جا دارد که نحوه تقسیم مزایا در این نهاد را توضیح دهیم. قانونگذار در مورد نحوه تقسیم مزایا هیچ حکمی مقرر نکرده و بین فقها و حقوقدانان از این حیث اختلاف نظر وجود دارد. هم چنانکه از بررسی آرای فقها و حقوقدانان ملاحظه شد دو دیدگاه در ارتباط با نحوه تقسیم مزایا در این نهاد وجود دارد. دیدگاه اول که دیدگاه غالب نیز می‌باشد آن است که تقسیم مزایا در این نهاد در هر حال فارغ از اینکه ذی‌نفعان چه کسانی هستند، بسته به اراده بیمه‌گذار است و او هرگونه تصمیم بگیرد تقسیم نیز به همان شکل صورت می‌گیرد و در صورتی که بیمه‌گذار در ارتباط با نحوه تقسیم تصمیمی اتخاذ نکرده باشد، تقسیم مزایا بین اشخاص ذینفع به صورت مساوی صورت می‌گیرد. این نظر عمدتاً در دیدگاهی جلوه‌گر می‌شود که یا ماهیت حقوقی مزایای ناشی از بیمه عمر را تعهد به نفع ثالث می‌داند، یا آنکه آن را نهادی مستقل توصیف می‌کند و یا آنکه آن را به عنوان وصیت تملیکی شناسایی می‌کند.

اما دیدگاه دوم معتقد است که هرگاه چنین مزایایی ماهیت ترکه داشته باشد و به عنوان جزئی از ماترک به اشخاص ذینفع تملیک شود (منظور حالتی است که ذینفعان، ورثه به صورت کلی بوده باشند) در این صورت تقسیم مزایا بین ذینفعان مطابق با

قواعد ارث صورت خواهد گرفت. اما هرگاه چنین مزایایی خارج از عنوان ترکه باشند (منظور حالتی است که ذی‌نفعان اشخاصی غیر از ورثه یا افراد خاصی از ورثه باشند) تقسیم در آن بسته به اراده بیمه‌گذار است و در حالتی که بیمه‌گذار هیچ اراده‌ای را اعلان نکرده باشد در این صورت تقسیم به نحو مساوی خواهد بود.

از آنچه تا به اینجا بیان داشتیم روشن شد که مزایای ناشی از بیمه عمر در تمامی صور خود به عنوان ماترک به اشخاص ذینفع تعلق می‌گیرد خواه ذینفعان ورثه باشند، خواه غیر ورثه، و خواه ترکیبی از ورثه و غیر ورثه. حال سوالی که مطرح است این است که تقسیم مزایا در این نهاد به چه نحو است؟ آیا طبق قواعد ارث تقسیم صورت می‌گیرد یا به نحوی دیگر است؟ به نظر می‌رسد که نمی‌توان تقسیم در چنین مزایایی را مطابق با قواعد ارث دانست چرا که در فرضی که ذینفعان ترکیبی از ورثه و غیر ورثه هستند با وجود آنکه مزایا در این شکل نیز به عنوان ماترک به ذینفعان تعلق می‌گیرد اعمال قواعد ارث در باب تقسیم منتفی و غیر ممکن است. فرض کنید ذینفعان پسر و دختر بیمه‌گذار به همراه شریک بیمه‌گذار بوده باشند در این فرض چگونه می‌توان قواعد ارث را اعمال کرد؟ بنابراین در نهاد بیمه عمر اعمال قواعد حاکم بر تقسیم ارث با وجود آنکه چنین مزایایی به عنوان ماترک محسوب می‌شوند منتفی است لذا بایستی هم چنانکه در عمل نیز رایج است (و حتی در نظریه مشورتی آمده) در تقسیم مزایای مذکور ابتدا به ساکن به اراده بیمه‌گذار رجوع کنیم و در صورتی که هیچ اراده‌ای از جانب بیمه‌گذار اعلان نشده باشد قائل به این امر باشیم که تقسیم بایستی بین اشخاص ذینفع به نحو مساوی صورت گیرد.

بنابراین اعمال اراده در قواعد تقسیم ماترک از طریق نهاد بیمه عمر به این صورت است که از آنجا که مزایای ناشی از بیمه عمر در تمامی صورش حتی صوری که در

آن ذی‌نفعان اشخاصی غیر از وراث هستند به عنوان ماترک به اشخاص تعلق می‌گیرد و ذی‌نفعان آن را به عنوان قسمتی از ماترک تملک می‌کنند و از آنجا که اعمال قواعد حاکم بر ارث در نحوه تقسیم مزایای ناشی از بیمه عمر قابلیت اجرایی ندارد و اینکه در نحوه تقسیم بایستی به اراده بیمه‌گذار توجه کرد و در صورت فقدان آن حکم به تقسیم به صورت تساوی داد چنین چیزی باعث می‌شود تا از قواعد تقسیم ارث موجود در قانون مدنی تخطی شود. نتیجه آنکه بیمه‌گذار از طریق انعقاد بیمه عمر در قسمتی از ماترک خود تصرف می‌کند و می‌تواند که به هر نحو خواست در باب تقسیم آن تصمیم بگیرد ولو آنکه با قواعد ارث سازگاری نداشته باشد.

### نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گفته شد مشخص شد که مزایای ناشی از بیمه عمر در تمامی صور، به عنوان ماترک به اشخاص ذینفع تعلق می‌گیرد و اشخاص ذینفع ولو آنکه از ورثه نباشند نیز چنین مزایایی را به عنوان ماترک تملک می‌کنند. همچنین مشخص شد که نمی‌توان نهادهایی چون تعهد به نفع ثالث و وصیت را به عنوان ماهیت حقوقی بیمه عمر شناسایی کرد. بنابراین باتوجه به این موضوع که چنین مزایایی به عنوان ماترک به اشخاص ذینفع تعلق می‌گیرد و اینکه ماهیتاً متفاوت از وصیت است محدود به ثلث دارایی نیست و بیمه‌گذار می‌تواند مازاد بر ثلث دارایی را نیز به موجب بیمه عمر به اشخاص منظور تملیک کند و این امر باعث می‌شود تا بیمه‌گذار بی‌هیچ محدودیتی اراده خویش در قواعد استحقاق ارث را اعمال کند. در باب اعمال اراده در قواعد تقسیم ارث نیز باز باتوجه به همین ماهیت ماترک بودن مزایای مزبور و اینکه اراده بیمه‌گذار

در باب نحوه تقسیم حاکم است و در مواردیکه بیمه‌گذار ارده خاصی را اعمال ننموده باشد تقسیم به علت منتفی بودن اجرای قواعد حاکم بر ارث به نحو تساوی صورت می‌گیرد، بیمه‌گذار در قواعد حاکم بر نحوه تقسیم ماترک نیز اعمال اراده می‌کند. بنابراین قانونگذار با پذیرش نهاد بیمه عمر و با توجه به ساختار، ماهیت و احکامی که بر این نهاد حاکم است اجازه داده تا بیمه‌گذار بتواند از طریق این نهاد اراده خویش در قواعد حاکم بر ارث را اعمال نماید.

## منابع

- امامی، محمد، السان، مصطفی (۱۳۸۳): ماهیت و آثار حقوقی قراردادهای بیمه عمر، پژوهشنامه بیمه، شماره ۷۴.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۵): ارث، ج ۱، چ چهارم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴): ترمینولوژی حقوق، چ پانزدهم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸): دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، ج ۱، چ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸): رهن و صلح، چ سوم، تهران، گنج دانش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۰): وصیت، چ اول، تهران، ابن سینا.



- جمالی زاده، احمد (۱۳۸۰)؛ بررسی فقهی عقد بیمه، ج اول، قم، بوستان کتاب.
- جوهریان، محمد ولی (۱۳۴۴)؛ بیمه برای همه و به زبان همه، بی‌چا، بی‌نا.
- زحیلی، وهبه (۱۴۰۹)؛ الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۱۰، چ سوم، دمشق، دارالفکر.
- شهید ثانی (۱۴۲۵)؛ مسالک الافهام، ج ۶، چ اول، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۳)؛ آثار قراردادهای و تعهدات، چ دوم، تهران، مجد.
- صانعی، شیخ یوسف (۱۳۸۴)؛ استفتانات قضایی، ج ۲، چ دوم، تهران، میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۴)؛ ارث، چ دوم، تهران، میزان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)؛ قواعد عمومی قراردادهای، ج ۱، چ ششم، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶)؛ قواعد عمومی قراردادهای، ج ۳، چ دوم، تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹)؛ وصیت در حقوق مدنی ایران، چ دوم، تهران، کانون وکلای دادگستری مرکز.
- کریمی، آیت (۱۳۷۴)؛ کلیات بیمه، چاپ اول، تهران، پژوهشکده بیمه.
- محقق کرکی (۱۴۲۹)؛ جامع المقاصد، ج ۶، چ دوم، بیروت، موسسه آل بیت لاحیا تراث.
- مدنی تبریزی، سید یوسف (۱۴۲۰)؛ المسائل المستحدثه، چ اول، تبریز، دفتر آیت الله العظمی سید یوسف مدنی تبریزی.
- مدنی کرمانی، عارفه (۱۳۸۰)؛ حقوق بیمه، چ دوم، تهران، مجد.
- مشایخی، همایون (۱۳۵۳)؛ مبانی و اصول حقوق بیمه، ج ۲ (بیمه های اشخاص)، تهران، مدرسه عالی بیمه تهران.

- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۴): رساله استفتائات، ج ۱، چ سوم، تهران، نشر سایه.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۹): القواعد الفقهیه، ج ۶، چ اول، قم، نشر الهادی.
- موسوی بجنوردی، سید محمد، سمیعی زفرقندی، زهرا (۱۳۹۰): تحلیل ماهیت و انواع قراردادهای بیمه عمر با رویکردی بر نظر امام خمینی، متین، شماره ۵۲.
- نجفی، شیخ محمد حسن (۱۳۶۸): جواهر الکلام، ج ۲۸، چ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.